

ریشه‌های جنگ کنونی آذربایجان و ارمنستان

راب جونز

ترجمه‌ی فریبرز فرشیم و نرمین براهنی



جنگ یک بار دیگر در منطقه‌ای که به اتحاد شوروی سابق تعلق داشت در گرفته است. اختلاف و مشاجره‌ی درازمدتی که بر سر منطقه‌ی محصور ارمنی‌نشین ناگورنوقره‌باغ، میان جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان، در منطقه‌ی قفقاز وجود داشت اکنون مجدداً به برخورد کشیده شده و روسیه و ترکیه در این میان از طرفین مختلف جانب‌داری می‌کنند. تمام روح این جنگ بوی نفت می‌دهد.

در عرض چند روز گذشته ناگورنو قره باغ و مرکز آن استپاناکرت [یا خان کندی؟] و نیز بخش‌هایی از خود آذربایجان و ارمنستان با استفاده‌ی وسیع از سلاح‌های سنگین دچار مناقشات سختی شدند. این جنگ تا این‌جا منجر به انهدام تانک‌ها و سرنگونی هواپیمای متعددی شده و هر طرف به کشته شدن سربازان خود، که اکنون تعداد آن‌ها به صدها نفر می‌رسد، اشاره کرده‌اند. افراد غیرنظامی و کودکان نیز کشته شده‌اند. در ناگورنوقره‌باغ و مناطق متعددی از آذربایجان وضعیت نظامی و در ارمنستان نیز بسیج عمومی و حکومت نظامی اعلام شده است. ایران شاکي است که گلوله‌های توپ به خاک ایران اصابت کرده، اما ارمنستان ادعا می‌کند که یکی از هواپیماهایش توسط جنگنده‌های ترکیه سرنگون گشته است.



امپریالیسم: ریشه‌ی مناقشه‌ی نظامی

بسیاری از گزارشگران گفته‌اند که مناقشه میان ارمنی‌ها و آذربایجانی‌های ترک ناشی از نافرتهی ریشه دار است. بدون شک این حقیقت دارد که منطقه‌ی قفقاز موزاییکی است از ادیان و اقوام مختلف. از زمان سقوط شوروی این منطقه صحنه‌ی بسیاری از مناقشات، از جمله دو جنگ وحشتناک چچن، جنگ داخلی در گرجستان، جنگ روسیه و گرجستان در ۲۰۰۸ و جنگ چهارساله‌ی ۱۹۹۴ - ۱۹۹۱ قره باغ بوده است که به قیمت جان حداقل بیست هزار نفر تمام شد و مسأله همچنان حل‌ناشده باقی مانده است.

تخم بسیاری از این مناقشات در تاریخی کاشته شده که مربوط است به دوره‌ی قبل از انقلاب روسیه، زمانی که این منطقه مرکز درگیری‌های شدید بین قدرت‌های امپریالیست، شامل انگلستان، روسیه و ترکیه [عثمانی] بود. این دوره زخم‌های عمیقی در این ناحیه به جای گذاشته است، به‌ویژه قتل عام ارمنه توسط رژیم ترکیه [عثمانی] در ۱۹۱۵ که یک میلیون و نیم کشته به جای گذاشت و تنها این اواخر بود که این نسل کشی توسط حکومت‌هایی مثل آمریکا، که نمی‌خواهند روابطشان را با ترکیه خراب کنند، به رسمیت شناخته شد.

در دهه‌ی دوم سده‌ی قبل، انقلاب روسیه امیدی برای آینده‌ی بهتر به همراه داشت. در ابتدا جمعیت عمدتاً ارمنی ناگورنوقره‌باغ تصمیم گرفتند که بخشی از ارمنستان باشند که مورد موافقت بلشویک‌ها واقع شد، اما این طرح در نظام بوروکراتیک استالینی که می‌خواست ترکیه را مورد دل‌جویی قرار دهد و اداره‌ی منطقه را آسان کند به هم خورد و ناگورنوقره‌باغ به کنترل آذربایجان درآمد. نارگونوقره‌باغ نظیر بسیاری از دیگر مناطق قفقاز، از سیاست‌های جنایتکارانه‌ی استالینی رنج کشید، که شامل اشتراکی کردن اجباری و اخراج و بیرون کردن کردها از ارمنستان برای راضی کردن ترکیه در دهه‌ی ۱۹۳۰ بود. بیش از صد هزار آذربایجانی بعد از سال ۱۹۴۵ از ترس این که تبدیل به «ستون پنجم» گردند از ایروان اخراج شدند. ولی، در مجموع، این منطقه بعد از پایان جنگ، به‌واسطه‌ی بهره‌گیری از اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده، توسعه پیدا کرد.

پرسترویکای گورباچف و تشدید برخوردهای قومی

در دهه‌ی ۱۹۸۰ که فروپاشی شوروی آغاز شد، تظاهرات در پایتخت ارمنستان در گرفت. این تظاهرات به مسائل زیست‌محیطی، بر علیه نشت و انتشار مواد شیمیایی و وجود نیروگاه اتمی در منطقه‌ی زلزله‌خیز، که گورباچف آن‌ها را نادیده گرفته بود، صورت گرفت. اما وقتی که وی به گسیل ارتش اقدام کرد، این عمل باعث تحریک، بروز اعتراضات و اعتصابات توده‌ای شد و تبدیل به درخواست بازگشت ناگورنوقره‌باغ به ارمنستان گشت. یکی از دانشجویان همزمان با بروز حوادث گفته بود: «مسأله‌ی قومیتی دلیل اعتصابات نیست، بل که بهانه‌ای برای آن است: ما علیه سرکوب تظاهرات کرده‌ایم.» با گسترش جنبش به استپاناکرت، قدرت‌های کمونیست محلی، بخشی از رهبری «حزب آذربایجان» [Azerbaijan Party] علیه ارامنه دست به قتل عام زد که منجر به برخورد قومیتی ظالمانه و قتل ده‌ها نفر و، سپس، منجر به جنگ بین دو کشور نوساخته شد. بیش از نیم میلیون آذربایجانی از خود منطقه‌ی ناگورنوقره‌باغ و اطراف آن اخراج شدند. علی‌رغم آتش بس در سال ۱۹۹۴، مناقشه حل نگشت و در ۲۰۱۶، دوباره برای مدت کوتاهی، شروع شد و منجر به تلفاتی گشت.

بنابراین، شروع درگیری‌های نظامی جدید اتفاقی نیست؛ بل که نتیجه‌ی بحران‌های جهانی است که در حال حاضر همه‌ی دنیا را در بر گرفته است. ریشه‌ها در رشد مناقشات بین قدرت‌های امپریالیستی، افزایش بحران‌های اقتصادی در سطح جهانی و عدم توانایی زبده‌گان بورژوازی در حل و فصل بی‌عدالتی‌های تاریخی - به شیوه‌ای که مورد قبول طرفین باشد - نهفته است.

بحران ویروس کرونا در منطقه‌ی قفقاز

دو کشور مذکور با جمعیتی که مجموعاً بالغ بر سیزده میلیون می‌شود، دارای یکصد هزار مورد ثبت‌شده از افراد مبتلا به بیماری ویروس کرونااند. روشن است که این مسأله فشاری است بر دوش هردو حکومت.

بانک مرکزی در ارمنستان، علی‌رغم تعطیلی معتقد است که تولید ناخالص ملی تا پایان امسال، با وجود این که حکومت صدها برنامه‌ی ساخت و ساز تشویقی اعلام کرده،

شش درصد سقوط خواهد کرد. این بانک بعید می‌داند که وضعیت اقتصادی تا سال ۲۰۲۳ بهبود یابد.

نخست‌وزیر ارمنستان، نیکول پاشینیان، که خود را یک پراگماتیست می‌داند، دو سال پیش با یک انقلاب مخملی به قدرت رسیده است. حزب وی در انتخابات قبلی با برنامه‌ای به طرفداری از اروپاییان در انتخابات مشارکت کرد. اما وی از زمان به قدرت رسیدن، مسیر روسیه را دنبال کرده است. وی مخالفتی با وجود پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان ندارد و معتقد است که این پایگاه‌ها مرز ترکیه و ارمنستان را محافظت می‌کنند.

برعکس، آذربایجان یک کشور سرشار از نفت، اما علناً یک دولت استبدادی است. همراه با سقوط قیمت نفت در جهان، بهای نفت آذربایجان به یک سوم ارزش قبلی آن در دوران پاندمی (همه‌گیری بیماری) سقوط کرده است. انتظار می‌رود که امسال رشد ناخالص ملی چهار درصد سقوط کند و این علی‌رغم این حقیقت است که حکومت سه درصد از در آمد ناخالص ملی را به عنوان بسته‌ی کمکی محرک خرج کرده است. سقوط مشابهی در قیمت نفت نیز پیش‌درآمدی بود برای مناقشه با ارمنستان در ۲۰۱۶. تا همین اواخر حکومت علی‌اف در نظر داشت که استانداردهای زندگی را بهبود بخشد. اما اعلام می‌کرد که تا زمانی که به دفاع از کشور در برابر ارمنستان نیاز می‌رود، منابع اضافی موجود نیست. علی‌اف قدرت خود را با ایجاد جو و وضعیت ترس و وحشت در مورد امکان بروز جنگ جدید حفظ کرده است.

جنگ ژوییه

همزمان با آغاز درگیری‌ها در مرز بین دو کشور، تنش‌های بین دو حکومت در ماه ژوییه اوج و گسترش پیدا کرد. استفاده از سلاح سنگین و پهباد باعث مرگ بیست نفر شد که افسران ارشد طرفین را هم دربر می‌گرفت. بر اساس قول پی جی آی - که یک شرکت مشاور امنیتی است - هر دو طرف در این درگیری «در درجه‌ی اول روی منحرف کردن حواس مردم محلی که منتقد دولت در زمینه‌ی بحران مدیریت و ویروس کرونا بودند متمرکز شده بودند تا تحریک و تشدید اقدامات نظامی.» این گونه بحث می‌شد

که جنگ مذکور که در فاصله‌ی سیصد کیلومتری ناگورنو قره باغ اتفاق می‌افتاد، جنگی محدود خواهد بود زیرا که هر دو طرف از تأثیر جنگ بر روی منابع انرژی وحشت داشتند. این منطقه که در آن هنگام درگیر جنگ بود فاصله‌ی بسیار کمی از لوله‌ی اصلی انتقال سوخت به ترکیه داشت، و این در حالی بود که حکومت آذربایجان تهدید کرده بود که به نیروگاه اتمی ارمنستان حمله خواهد کرد.

بدون شک، زبده‌گان حاکم در هردو کشور از این وضع برای منحرف کردن توجه به ناتوانی‌های خودشان، مخصوصاً در دوران پاندمی سود جستند. در باکو، پایتخت آذربایجان، تظاهرات و هیاهوی عظیمی در طرفداری از جنگ شکل داده شده؛ آزادی بیان به‌ویژه در آذربایجان محدود شده و اکنون مردم حتی در خانه‌های خود نیز می‌هراسند که آزادانه صحبت کنند. این‌ها همه در حالی است که رژیم به مردم اجازه می‌دهد که برای آزاد کردن «سرزمین‌های اشغال شده» و یا «کشتن ارامنه» شعار دهند.

باکو امیدوار بود که با به قدرت رسیدن پاشینیان در ایروان، موضع ارمنستان نسبت به حکومت قبلی که به «جرگه‌ی قره باغ» [Karabakh party] نزدیک بود نرم‌تر شود. اما پاشینیان این امید را نقش بر آب کرد و آشکارا اعلام کرد که قره‌باغ سرزمینی متعلق به ارمنستان است و این که این کشور خاکی برای پس دادن در اختیار ندارد. مسئولان ارمنستان نیز، در عین حال، تا کنون مشغول تبلیغات و تحریک‌های ناسیونالیستی افراطی^۱ بوده‌اند.

رد مذاکرات صلح

ممکن است منطقه‌ی عمدتاً کوهستانی و محصور در خشکی ناگورنو قره‌باغ به مراکز سیاست‌های جهانی بسیار به بی‌ربط به نظر برسد، اما اکنون صحنه‌ی جنگ‌های نیابتی بین قدرت‌های امپریالیستی است. روسیه مدت‌ها این منطقه را به عنوان در عقبی خود دانسته و سعی کرده است که بین نخبگان حاکم در دو کشور تعادل ایجاد کند؛ [به همین دلیل] به هر دو طرف اسلحه فروخته است، البته بیش‌تر به آذربایجان که پول نفت بیش‌تری برای پرداخت دارد. روسیه خواهان صلح میان دو کشور شده، اما این دو

هیچ‌کدام به همسایه‌ی شمالی خود اعتماد ندارند. آذربایجان به این دلیل که ارمنستان و روسیه پیمان دفاعی متقابل دارند و پایگاه‌های نظامی روسی بزرگی در ارمنستان موجود است. پاشینیان به نوبه‌ی خود فوراً پیشنهاد روسیه را رد کرده، به این دلیل که در جنگ سختی که شکل گرفته مذاکره غیرممکن است.

بخشی از انگیزه‌ی روسیه برای رسیدن به صلح این است که نمی‌تواند وجود یک درگیری نظامی علنی را در منطقه‌ی قفقاز بپذیرد؛ این در حالی است که خود روسیه با بحران اقتصادی شدیدی روبروست و موج دوم کرونا در حال افزایش است؛ نیز مشکلات و مسائلی هم در بلاروس می‌گذرد و، هم، در نواحی شرقی خاک خود روسیه. اما، در عین حال، روسیه از نفوذ رشدیابنده‌ی ترکیه در منطقه نیز هراسناک است. اگر ترکیه بتواند با آذربایجان اتحادی قوی شکل دهد و روسیه نفوذ خود را در بلاروس از دست بدهد، به دنبال آن روسیه هیچ دولت «دوستی» در تمام مسیر مرزهای غربی و جنوب غربی از لیتوانی گرفته تا بلاروس و اوکراین، گرجستان، و آذربایجان نخواهد داشت.

ترکیه از زمان شروع مناقشه‌ی ژوییه تاکنون، بدون شک، به استحکام موقعیت و سهم‌خواهی خویش افزوده است. روابط ترکیه با روسیه از زمان تلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی تا کنون در حال نوسان بوده و احتمالاً در سال ۲۰۱۵ وقتی که جنگنده‌های ترکیه هواپیمای روسی را در نزدیکی مرز ترکیه و سوریه سرنگون کردند به نازل‌ترین موقعیت خود رسید. این امر منجر شد به یک دوره از اعمال تحریم‌های روسیه علیه ترکیه، اما از آن زمان تاکنون اقدامات دیپلماتیک قوی باعث بهبود چشم‌گیر روابط میان این دو کشور شده است.

نوسان روابط میان ترکیه و روسیه

به هر حال این دو کشور در رفتار خود با یکدیگر ظاهری دوستانه دارند و آماده‌اند از یکدیگر در مقابل آمریکا حمایت کنند. اما در بسیاری از موارد دیگر منافع آن‌ها کاملاً متضاد است. در خاورمیانه در دو سوی مختلف مناقشه قرار گرفته‌اند؛ در سوریه، روسیه حکومت اسد را مورد حمایت قرار می‌دهد، در حالی که ترکیه مخالفان اسد را حمایت

می‌کند؛ وضع، اما، در لیبی برعکس است. این امر تا حدودی بیانگر این است که چرا ارمنستان به تلخی شکایت از این دارد که ترکیه از نظامیان مزدور سوریه‌ای در جنگ با آذربایجان استفاده می‌کند، در مقابل باکو ایروان را متهم می‌کند که جنگجویان پ. ک. ک. (حزب کارگران کردستان) را به کار گرفته است.

ترکیه با مسائل اقتصادی فزاینده‌ای روبروست که در اثر بحران کرونا وخیم‌تر شده است. واکنش اردوغان سرکوب و ایجاد جنگ «میهن پرستانه» است و پیشنهاد می‌کند که کشورش نفوذ خود را در خارج گسترش بخشد.

آذربایجان با جمعیت غالباً مسلمان و زبان ترکی، متحد طبیعی ترکیه به نظر می‌رسد و حتی بعضی از مقامات حکومتی ترکیه [به مفهوم خاصی] از «یک مردم- دو دولت» صحبت می‌کنند. اما دلایل از این‌ها ریشه‌دارتر است.

تهدید علیه ذخایر نفتی ترکیه

در ماه ژوئیه مقام‌های رسمی ترکیه از جنگی که در **تووز** آذربایجان و **تاووش** ارمنستان جریان داشت نگران شدند، زیرا که این نواحی به منطقه‌ی مهم انتقال منابع انرژی و دالان‌های منتقل‌کننده‌ی سوخت نزدیک‌اند. لوله‌های باکو- تفلیس- جیحان و قفقاز جنوبی نه تنها بیست درصد گاز ترکیه را تأمین می‌کنند، بل که جایگزینی برای کاهش نیاز به سوخت روسیه‌اند. منافع استراتژیک ترکیه در تقویت موقعیت خود در آذربایجان است تا بتواند در مسکو از موقعیت قوی‌تر در مذاکره با مسکو بهره‌مند شود. احتمالاً موضوع به این دلیل حدت پیدا کرده که کرملین می‌خواهد در مناقشات شرق مدیترانه وساطت کند؛ نشانه‌ی آن هم این است که نیروی دریایی روسیه با استفاده از آتش واقعی در نزدیکی قایق‌های تحقیقاتی ویژه‌ی زلزله‌شناسی ترکیه در حال مانور است.

ایران با هر دو کشور مرز مشترک دارد و اقلیت‌های قومی قابل توجهی هم داراست و طبیعتاً از ترس گسترش مناقشات به ایران می‌خواهد، با طرفداری از ارمنستان، ثبات را در منطقه حفظ کند. آن گونه که جان بولتون در سال ۲۰۱۸ بیان کرد، دولت ترامپ می‌خواهد ارمنستان را وارد کرده مرزهایش را با ترکیه و آذربایجان بگشاید ولی بر روی

ایران ببندد. از آنجا که از لحاظ تاریخی ارمنستان از ترکیه وحشت دارد، بدون شک این خواست باعث افزایش ناامنی در ارمنستان می‌شود. جالب است که اسرائیل یکی از قوی‌ترین متحدان آذربایجان است، زیرا که وی در موازنه‌ی تعادل قدرت علیه ایران، ترکیه و روسیه می‌خواهد به آذربایجان تکیه کند، ولی مهم‌تر از همه این که مایل است از ارتباط‌های تجاری قوی خویش با جمهوری آذربایجان پاسداری نماید. ۴۰ درصد نفت اسرائیل از جمهوری آذربایجان تأمین می‌شود؛ در مقابل اسرائیل مقدار قابل‌ملاحظه‌ای تسلیحات به آذربایجان می‌فروشد.

غول نفت

سایر بازیگران بزرگ این جنگ البته آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا هستند که منافع بزرگی در منطقه دارند. قسمت اعظم نفت و گاز آذربایجان توسط **کمپانی بریتیش پترولیوم که مالکیتش با انگلستان و آمریکاست**، تولید می‌شود. در همین حال آمریکا لوله‌های قفقاز جنوبی را در تحت کنترل دارد. قرار است که اتحادیه‌ی اروپا در ظرف چند هفته‌ی آینده از این کشور گاز وارد کند تا به سیاست ایجاد تنوع در واردات خویش تحقق بخشد. این گاز از طریق بندر جیحان - که در شرق دریای مدیترانه‌ی ترکیه است - منتقل می‌شود. اگرچه جنگ‌های اخیر در نزدیکی و اطراف این لوله‌ها بوده، هنوز در قیمت نفت جهانی تأثیر نکرده، زیرا که تقاضا به دلیل سقوط اقتصاد جهانی به طور قابل توجهی افت پیدا کرده است.

برخوردهای قومی که در تمام منطقه‌ی قفقاز در طول جریان پاشیدگی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از آن رخ داد بازتاب اختلافاتی است که ریشه‌های عمیق دارد، اما این اختلافات به دنبال دوره‌ای به وجود آمده که ملیت‌های مختلف و گروه‌های مذهبی و قومی قادر بودند، با وجود اختلافات خویش، با هم و در کنار به طور نسبتاً هماهنگ و همساز زندگی کنند.

اما با بازگرداندن سرمایه‌داری به منطقه، که محرکی برای عودت برخوردها بود، اغلب، نخستین جرقه‌ها برای تجدید درگیری‌ها در کشمکش‌های میان بخش‌های مختلف نخبه‌گان حاکم برای کنترل ثروت و منابع طبیعی زده شده است. این امر امروز

هم صادق است، چه در باکوی استبدادی و چه در ایروان لیبرال دموکرات. نخبه‌گان حاکم با تشدید روحیه‌ی جنگی و ایجاد تنش‌های قومی از قدرت و امتیازات خود دفاع می‌کنند- درگیری و برخوردی که با مداخله‌ی رژیم‌های استبدادی دیگر، مثل ترکیه و روسیه، و حرص و طمع کمپانی‌های نفت و گاز غربی پیچیده‌تر شده است.

توقف جنگ

جنگ باید متوقف شود، جنگی که نه با اعتماد به مداخله‌ی میانجیگری امپریالیست‌ها- کسانی که در طول سی سال گذشته موفق به حل مسأله نبوده‌اند- بل که تنها با به حرکت در آوردن فعالان‌هی مردم زحمتکش و جوانان هردو کشور، در تحت لوای یک جنبش ضد جنگ قوی، که با تظاهرات و اعتصابات، و با هماهنگی و اتحاد با جنبش‌های مشابه در روسیه، ترکیه و جاهای دیگر ممکن است. قدرت‌های خارجی به هیچ وجه نباید حق مداخله در منطقه داشته باشند.

در هر حال، برای توقف جنگ، باید علل آن را از میان برداشت. نخبه‌گان حاکم نباید از این پس اجازه‌ی دخالت و ابراز نظر در مورد چگونگی غارت ثروت و منابع طبیعی متعلق به مردم داشته باشند و در ایجاد کشمکش‌ها و دامن زدن به آن‌ها دخالت ورزند. این ثروت و منابع شامل مناطق نفت-و-گازخیز و خطوط لوله‌ی مرتبط با آن باید با یک اقتصاد و برنامه‌ریزی دموکراتیک به مالکیت عمومی در آیند و به نفع تمام مردم منطقه به کار آیند.

حکومت‌های منطقه، اعم از «دموکراتیک» یا «استبدادی»، نماینده‌ی منافع مردم عادی نیستند. توده‌های طبقات زحمتکش و کارگر، زنان، جوانان و سایر قشرهای تحت ستم باید قدرت سیاسی را به دست خود بگیرند.

تقسیم‌بندی زحمت‌کشان و جوانان بر اساس ویژگی‌های ملی و قومیتی باید متوقف شود. اتحادیه‌های صنفی مستقل، احزاب کارگری یا کمیته‌های دفاعی برای مقاومت در مقابل جنگ باید بر اساس اصل اتحاد زحمت‌کشان، سازماندهی شوند تا تمام اقدامات و کوشش‌های نخبه‌گان حاکم را برای ایجاد افتراق و دشمنی بین مردم از میان بردارند. تنها این اصل است که موجد تعیین سرنوشت و هویت واقعی می‌گردد - یعنی این حق

که مردم چگونه بدون برخوردهای قومی و پاکسازی‌های اتنیکی در کنار هم زندگی [صلح آمیز] کنند.

از آنچه که گفته شد این نتیجه حاصل می‌گردد که کل منطقه‌ی قفقاز باید با پایان دادن به سرمایه‌داری و جایگزین کردن آن با یک جامعه‌ی سوسیالیستی دموکراتیک واقعی، که بر پایه‌ی فدراسیون دواطلبانه‌ی دولت‌های سوسیالیستی استوار باشد، از رنج استثمار، سرکوب، بهره‌کشی، و جنگ‌رهای یابند.

پیوند با منبع اصلی:

[Azerbaijan and Armenia Move Towards Open War](#)